جلسه 1507

سه شنبه 14/09/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در استدلال بر اصالة الصحة بین عقلاء یا متشرعه بود.

آقای سیستانی اشکال کردند، گفتند اصالة الصحة اگر مراد از آن این است که حمل کنیم فعل غیر را بر صحت به نظر خودش، این مطابق با سیره است، اما اینکه بخواهیم حمل کنیم فعل غیر را بر صحیح واقعی یا به تعبیر دیگر صحیح به نظر حامل، این ثابت نیست. چون اگر اختلاف نباشد بین عامل و حامل، مشکلی نیست، اگر اختلاف باشد بین عامل و حامل و حامل ملتفت باشد غافل نباشد واحتمال بطلان فعل غیر را بدهد، یک قواعدی شارع جعل کرده که با وجود آن قواعد دیگر ما نمی توانیم احراز کنیم اصالة الصحة واقعیه را.

که ما اشکالی که به ایشان کردیم این بود که:

اولا: تعبد شارع به برخی از قواعد که ربطی به بناء عقلاء ندارد، عقلاء کار خودشان را می کنند، در سیره عقلاء با توجه به اینکه آثار بر صحیح واقعی بار می شود نه صحیح به نظر عامل، ما می بینیم که در موارد شک در صحت فعل غیر بناء عقلاء بر حمل فعل غیر است بر صحیح، این قواعد شرعیه ممکن است ما را بی نیاز کند از اصالة الصحة واقعیه، ولکن این ربطی به سیره عقلائیه ندارد، بحث ما در سیره عقلائیه است.

ثانیا: شما خودتان بعد از اینکه فرمودید اصالة الصحة صحت فعل غیر را به نظر خود آن عامل ثابت می کند، فرمودید اگر علم دارد شخص حامل به اتحاد نظرم با نظر عامل، صرفا احتمال می دهد شخص عامل از روی غفلت عملش را باطل انجام داد، اگر اینجور است که اصل بر عدم غفلت است، اصالة الصحة در فعل غیر به نظر خود آن عامل کافی است. و اگر شک دارم در اختلاف نظر با عامل، در مواردی که علم به اختلاف نظر عامل و حامل نیست بلکه اختلاف نظر این دو مشکوک است، ایشان فرموده اند یک اصل عقلائی است که اصل عدم اختلاف در نظر عامل و حامل، و یا اگر احتمال بدهیم که عامل جاهل به قانون است جاهل به حکم است و از روی جهل به قانون و حکم عملش را باطل انجام داد، اصل عقلائی یا سیره مسلمین بر این است که او جاهل نیست. اینجا را هم که شما درست کردید.

می ماند مواردی که علم داریم به اختلاف نظر عامل و حامل، مثلا می دانیم این امام جماعت غسل جمعه را مجزی از وضوء می داند، نمی دانیم که آیا این نمازی که می خواند با اکتفاء به غسل جمعه است که نتوانیم به او اقتداء کنیم، با توجه به اینکه ما غسل جمعه را مجزی از وضوء نمی دانیم، یا نه او رفته است وضوء گرفته است و مشکلی نیست. یا شخصی عقد نکاح فارسی را صحیح می داند ما صحیح نمی دانیم، احتمال می دهیم که او عقد نکاح فارسی خوانده است. مواردی که علم داریم به اختلاف نظر عامل با حامل، و این اختلاف به نحو عموم و خصوص مطلق است نه به نحو تباین، یعنی موردی هست که عامل آن را صحیح بداند و من حامل هم آن را صحیح بدانم، ولکن عامل نظرش موسع است چیزهایی را صحیح می داند که من صحیح نمی دانم، مثل همین مثال که عامل هم عقد فارسی را صحیح می داند و هم عقد عربی را، ولی من فقط عقد عربی را در نکاح صحیح می دانم. عامل نماز را هم با غسل جمعه صحیح می داند و هم با وضوء، ولی من فقط با وضوء صحیح می دانم نماز را.

خب آقای سیستانی در اینجا فرموده اند: اگر من حامل (که می خواهم فعل غیر را حمل به صحت بکنم) در حال عمل این شخص شاک باشم، سیره ای ثابت نیست بر اینکه من بتوانم بناء بر صحت فعل غیر بگذارم، اما اگر در هنگام عمل او شاک نبودم بعد از عمل او شک کردم، اینجا بعید نیست که هم سیره داشته باشیم بر بناء بر صحت فعل غیر بنظر الحامل، و هم عموم "کل ما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو" قابل تمسک باشد، چون کل ما شککت فیه مما قد مضی شامل فعل غیر هم می شود.

خب با این بیانی که آقای سیستانی دارند ایشان اصالة الصحة را در فعل غیر جاری کرده اند بیشتر از آنچه که شیخ انصاری و مرحوم آقای خوئی جاری کرد.

شیخ انصاری و مرحوم آقای خوئی در فرض علم به اختلاف نظر عامل با حامل ولو در مواردی که اختلاف نظر این دو عموم و خصوص مطلق باشد گفته اند ما احراز نمی کنیم سیره را، حتی اگر شک بعد الفراغ من العمل باشد. عموم کل ما شککت فیه مما قد مضی را هم نسبت به فعل غیر قبول ندارند. آقای سیستانی که راحت تر گرفته اند، گفته اند اگر شک بعد الفراغ من العمل باشد ما می توانیم هم به عموم کل ما شککت فیه مما قد مضی تمسک کنیم حمل فعل غیر کنیم بر صحت، وهم بعید نیست سیره بر طبق آن باشد. این مطالب ایشان که به معنای انکار سیره بر اصالة الصحة نیست، پس چرا ایشان این مطالب را به عنوان انکار سیره بیان می کند؟

و اشکال سوم به ایشان این است که: شما در موارد شک در اختلاف نظر عامل و حامل، یا موارد شک در جهل عامل به حکم، آمدید دو اصل عقلائی جاری کردید: یکی اصالة الصحة به نظر عامل، که انشاء الله عامل عمل را به نظر خودش صحیح انجام می دهد، اما چون احتمال می دهیم نظرش با نظر ما فرق کند اصل عقلائی دیگر جاری کردید که اصل عدم اختلاف این دو نظر است، یا چون احتمال می دهیم که این عامل جاهل به حکم باشد و از روی جهل مرکب فکر کند عملش صحیح است ولی واقعا عملش صحیح نیست، گفتید اصل بر عدم جهل اوست، انصاف این است که ما همچنین اصل عقلائی نداریم اصل عدم اختلاف نظر عامل و حامل است، این چه اصلی است؟ اصل ناشی است از غلبه؟ که قطعا غلبه بر این نیست که مردم اختلاف نظر ندارند، مردم جاهل به حکم نیستند، آن چیزی که ما در سیره عقلائیه می بینیم این است که حمل می کنند فعل غیر را بر صحیح واقعی، مگر اینکه بدانند که طرف جاهل است یا بدانند که اختلاف نظر دارد با عامل، در موارد شک آثار صحیح واقعی را بار می کنند.

و این مطلب هم از ایشان عجیب است که اشکال می کنند به استدلال به سیره، می فرمایند این سیره بر اصالة الصحة در سیره از کجا ناشی شده؟ از ظهور عرفی فعل غیر در صحا ناشی شده، که اینطور نیست، هیچ کاشفیت نوعیه ندارد فعل غیر در صحت، از دستور یک رئیس و تبعیت مردم از او ناشی شده، که این در تاریخ ثبت نشده که یک رئیسی قانون اصالة الصحة را جعل کرد مردم هم از او تبعیت کردند آرام آرام شد قانون عقلائی. پس این که بگوئیم سیره عقلائیه بر حمل فعل غیر است بر صحت، این درست نیست.

خب آقا بر خود شما نقض وارد می شود، شما هم که می فرمائید اصل عقلائی بر عدم اختلاف است بین عامل و حامل، یا اصل عقلائی بر عدم جهل عامل است به قانون، خب این اصل از چه چیز ناشی می شود؟ از ظهور عرفی؟ که قطعا اینطور نیست، چه ظهور عرفی است که مردم اختلاف ندارند؟ چه ظهور عرفی است که مردم جاهل به قانون نیستند. اگر ناشی است از دستور یک رئیس و تبعیت مردم؟ در هیچ تاریخی این مطلب ثبت نشده است.

وحل اشکال این است که سیره های عقلائیه ای که برای حفظ نظام هست این سیره های از قبیل وضع تعینی است بر اساس نیاز، آرام آرام شکل می گیرد، مثل قاعده ید، کسی می تواند منکر شود که قاعده ید یک قاعده عقلائیه است؟ خب قاعده عقلائیه است، هیچ ظهوری هم ندارد ید در ملکیت، برای حفظ نظام آرام آرام وضع تعینی عقلائی پیدا کرد که ید اماره ملکیت است. و الا اینطور نیست که یک رئیسی دستور بدهد و مردم اجراء کنند بعد این بشود قانون عقلائی. قوانین عقلائی که اینطور نیست، بلکه بر اساس نیاز شکل می گیرد، و این نیاز به ثبت در تاریخ ندارد چون وضع تعیینی نیست وضع تعینی است.

ما در جائی که علم داریم به اختلاف نظر، این را خواهیم گفت احراز نمی کنیم سیره عقلائیه یا متشرعه را بر حمل فعل غیر بر صحت، حتی اگر به نحو عموم و خصوص مطلق باشد، مثل اینکه او عقد فارسی را صحیح می داند ولی من صحیح نمی دانم، او طلاق فارسی را صحیح می داند ولی من صحیح نمی دانم، شاید این وکیل من چون طلاق فارسی را صحیح می داند رفت انشاء طلاق فارسی کرد. آقای سیستانی می گویند اگر شک بعد الفراغ بکنم که سیره است بر اینکه اعتناء به شک نمی کنند، نخیر ولو در شک بعد الفراغ من العمل کی سیره بر این است که اعتناء به شک نمی کنند؟ بعد از فراغ وکیل از طلاق اگر من شک کردم که آیا طلاق فارسی داده یا نداده بگویم چون در اثناء عمل شک نداشتم بعد از فراغ وکیل از انشاء طلاق شک کردم لایبعد قیام السیره علی عدم الاعتناء بالشک؟ عقلاء فرق نمی گذارند بین شک در اثناء عمل غیر یا شک بعد از فراغ او از عمل. و ما برایمان محرز نیست که در اینجا اعتناء به شک نکنند. فرض این است که آن وکیل معتقد است که طلاق فارسی صحیح است. یا شما اصلا نگوئید وکیل، شخصی رفت زن خودش را طلاق داد، شاید طلاق فارسی داد، او معتقد است که طلاق فارسی صحیح است، اگر مردم بعدا با زن او ازدواج می کنند چون غافلند، واگر احتمال عقلائی بدهند که او طلاق فارسی داده است باز هم می گویند انشاء الله طلاق فارسی نداد. بله این ادعا را محقق همدانی کرده، محقق عراقی کرده، مرحوم استاد این ادعا را مطرح کرده، که سیره بر این است که فعل غیر را حمل بر صحت می کنند ولو علم داشته باشند به اختلاف نظر با آن عامل، یا علم داشته باشند به جهل آن عامل به قانون، محقق همدانی تعبیر می کند می گوید: اصلا عدمه نیاز به اصالة الصحة ابتلاء به اعمال عوام الناس بود در روستاها در افرادی که روستا نشین بودند بادیه نشین بودند در صحاری وبراری زندگی می کردند و عمده آنها جاهل به حکم بودند، اگر بنا باشد اصالة الصحة جاری نشود که اکثر این افعال دیگران مشکل می شود، چون ما علم داریم خیلی از این مردم جاهلند به احکام شرعی، یا اگر ملتفت به حکم شرعی هم هستند اختلاف نظر دارند با ما، خب امام جماعت مرجع تقلیدش فرق می کند با مأمومین، او مقلد کسی است که می گوید غسل جمعه مغنی از وضوء است، خب شاید امروز غسل جمعه کرد وضوء نگرفت آمد نماز جمعه یا نماز جماعت برگزار کرد، این بزرگان فرموده اند خب اگر مأمومین ملتفت بشوند اینکه بعد بگویند ما نماز نمی خوانیم این خلاف سیره است. اینجور فرموده اند.

ولی به نظر ما این تمام نیست، ما با وجود شک فعلی مأمومین در اینکه این امام به غسل جمعه اکتفا کرده وآمده نماز جمعه یا نماز ظهر می خواند، با وجود التفات بگوئیم بناء می گذارند بر عدم؟ نه این برای ما محرز نیست، حالا مرحوم استاد وفاقا للمحقق الهمدانی و المحقق العراقی فرموده اند سیره در اینجا هم محرز است در مواردی که علم جهل عامل به قانون هم داریم سیره محرز است، نه این محرز نیست کما قال الشیخ الاعظم و السید الامام و السید الخوئی قدهم، سیره در مواردی که علم به اختلاف نظر عامل داریم با نظر خودمان یا علم داریم به جهل عامل به حکم، اینجا سیره محرز نیست. پس اینکه آقای سیستانی در شک بعد الفراغ من عمل الغیر گفته اند بعید نیست سیره بر این باشد که اعتناء به شک نکنند، اگر هم سیره نبود کل ما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو هست، جواب این است که سیره محرز نیست، و اگر باشد فرقی بین شک بعد الفراغ وشک در اثناء عمل غیر در ارتکاز عقلاء نیست، عقلاء فرق نمی گذارند در فعل غیر که من هنگام فعل او شک بکنم، او آمد نماز جمعه یا نماز ظهر خواند در همان هنگام نماز شک کنم که آیا با غسل جمعه نماز می خواند یا نه، یا بعد شک کنم. یا در هنگامی که او انشاء طلاق می کند شک کنم که طلاق فارسی داد یا نه، یا بعدا شک کنم. عقلاء که فرق نمی گذارند، اگر بناء باشد اصالة الصحة جاری بشود در هر دو فرض جاری است اگر جاری نشود -که ما احراز نکردیم جریانش را- در هیچ کدام از این دو فرض جاری نیست.

و اما کل ما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو، ایشان تکرار می کنند که اطلاق دارد نسبت به شک در فعل گذشته دیگران.

انصاف این است که این اطلاقش خیلی مشکل است، به دو قرینه، یکی به قرینه ما مضی، ما مضی تناسبش با فعل گذشته خود انسان است، عرض کردم در ارتکاز عقلاء مضیّ عمل و شک در عمل بعد المضیّ تناسب ندارد با فعل غیر، اگر می خواهید اصالة الصحة جاری کنید شک در صحت فعل غیر چه در اثناء عمل وچه بعد از فراغ او از عمل، فرق نمی کند. قید ما مضی تناسب ندارد با شک در صحت فعل غیر. قرینه دوم فأمضه کما هو است، فأمضه کما هو ممکن است معنایش این باشد که فخلّه علی حاله، به حال خود رها کن آن کار را، آن را اعاده نکن، آن را تدارک نکن. خب این راجع به فعل نفس است، والا راجع به فعل غیر که من اعاده نمی کنم من تدارک نمی کنم من می خواهم آثار صحت بر فعل غیر بار کنم.

ولذا حاصل مسئله این است که ما دلیلمان بر اصالة الصحة سیره قطعیه است بین عقلاء، واین سیره عقلائیه بین متشرعه هم ادامه پیدا کرده است بما هو عقلاء. ولکن قدر متیقن از این سیره جائی است که علم به اختلاف نظر عامل با خودمان نداشته باشیم، علم به جهل عامل به حکم نداشته باشیم، والا اگر علم پیدا کنیم به اختلاف نظر او با نظر ما یا علم پیدا کنیم به جهل او به حکم، احراز نمی کنیم سیره بر اصالة الصحة را.

بله! در مثال اینکه نمی دانیم طرف عقد فارسی خوانده یا نه، ممکن است کسی بگوید که اگر بدانیم هم که عقد فارسی خوانده خب لکل قوم نکاحا شاملش می شود، لکل قوم نکاحا اختصاص ندارد به پیروان سایر ادیان، بلکه پیرو این مرجع می گویند عقد نکاح فارسی صحیح است لکل قوم نکاح، این قابل گفتن است. اما حالا من کسی را وکیل کرده ام برای طلاق، او معتقد است که طلاق فارسی صحیح است شاید رفت طلاق فارسی داد، اینجا که ما نمی توانیم تمسک کنیم به اصالة الصحة با اینکه من نظرم این است که طلاق فارسی صحیح نیست، و سیره هم بر این احراز نمی شود.

بله در جائی که علم به اختلاف نظر عامل و حامل داریم و در اثناء عمل غیر شک می کنیم مثلا وسط اجراء عقد او در اتاق دیگر شک می کنیم که عقد عقد ازدواج را فارسی می خواند یا عربی، بله اینجا آقای تبریزی می گویند اصالة الصحة جاری است، آقای سیستانی می گویند نه، اینجا احراز سیره نمی کنیم، قاعده کل ما شککت فیه مما قد مضی هم که اینجا جاری نیست، ولی عرض ما این است که این فرمایش آقای سیستانی انکار سیره نیست، چون کسانی هستند سخت گیر تر از آقای سیستانی مثل شیخ انصاری، آقای خوئی، امام، با اینکه اصالة الصحة را به عنوان سیره قبول دارند اما می گویند در این مورد که علم به اختلاف داریم یا علم به جهل عامل داریم حالا شک در اثناء عمل که هیچ شک بعد الفراغ من العمل هم بکنیم اصالة الصحة جاری نمی شود. پس عرض ما این است که اینها را نباید به عنوان تشکیک در سیره تلقی کرد که ایشان اینها را به عنوان تشکیک در سیره مطرح می کند، نخیر، اینها تشکیک در حدود و ثغور و سعه و ضیق سیره است، که این بحث دیگری است.

سؤال: این سیره مگر چه قدر سابقه داشته؟ جواب: مثل این اشکال در منطق است که گفته بود قبل از اختراع منطق مردم برهان نداشتند، پس خداوند مردم را محروم کرده بود از برهان شکل اول و دیگر اشکال قیاس، جوابش این است که اینها قانونمند کردند والا قبلش هم بود، خب اصالة الصحة همیشه بوده قانونمندش کردند اینکه اشکال ندارد.

اما اینکه آقای سیستانی فرمودند که با این بیان ما ثابت شد که اگر سیره را هم قبول نکنیم بر اصالة الصحة یا قائل نشویم به اصالة الصحة اختلال نظام پیش نمی آید چون قواعد دیگری هست جایگزین اصالة الصحة.

خب این جوابش روشن شد، اینکه قوانین دیگر هست شرعا، این دلیل نمی شود که سیره عقلائیه به ملاک اختلال نظام را ما منکر بشویم، چون این قواعد شرعیه است نه عقلائیه.

بله در آن دلیل دوم که کار نداشت به سیره بر اصالة الصحة، بلکه می گفت من بخاطر محذور اختلا نظام کشف می کنم تعبد شارع را به اصالة الصحة، بله آنجا جا داشت کسی اشکال کند، در آن استدلال دوم بعد از اجماع که می گفتند اگر شارع اصالة الصحة را جعل نکند اختلال نظام پیش می آید، برای اینکه اختلال نظام پیش نیاید کشف می کنیم که شارع اصالة الصحة را جعل کرد. آنجا جا داشت کسی اشکال کند بگوید شارع اصالة الصحة را جعل نکرده قواعد دیگری را جعل کرده است. اما در استدلال به سیره عقلائیه بر اصالة الصحة، خب نکته سیره عقلاء این است که عقلاء می بینند اگر اصالة الصحة جاری نکنند اختلال نظام پیش می آید سیره شان می شود بر جریان اصالة الصحة. شارع ممکن است بگوید من نیاز به اصالة الصحة ندارد اما بالاخره تشکیک در وجود سیره عقلائیه که نمی شود کرد. ما وقتی سیره عقلائیه را احراز کردیم از عدم ردع آن کشف امضاء می کنیم، ولو شارع یک قواعد تعبدیه ای داشته باشد که این قواعد تعبدیه مغنی بشود وباعث بشود که دیگر اختلال نظام برطرف بشود، اما اینکه به معنای ردع از سیره عقلائیه نیست.

سؤال وجواب: سیره عمل عقلاء است، سیره لولائی یعنی چه؟!، عقلاء دیده اند خودشان قواعدی ندارند که مشکل اختلال نظام را برطرف کند لذا سیره بر بناء بر صحت فعل غیر گذاشته اند، شارع هم یا این را ردع می کند یا اگر ردع نکرد کشف می کنیم که امضاء کرده است، ردع هم که نکرده ولو یک قواعد دیگر هم در کنار اصالة الصحة جعل کرده است. وقطعا اصالة الصحة مطلب اضافی دارد، خود آقای سیستانی هم پذیرفته اصالة الصحة اضافه ای دارد که قواعد دیگر ندارد، چون این قواعدی که ایشان می گوید اینها محل اختلاف است و اینطور نیست که ما بگوئیم این قواعد هست و ثابت است و دیگر نیازی به اصالة الصحة نداریم.

جهت پنجم در اصالة الصحة

تبین مما ذکرنا که صحت در اصالة الصحة یعنی صحت به نظر حامل. یعنی من مکلف که شاکم در صحت فعل غیر، آثار صحت واقعیه را بار می کنم بر فعل او، نه صرفا آثار صحت فعل او را به نظر خودش. اصالة الصحة یعنی آثار صحت فعل به نظر حامل که شاک است در صحت فعل غیر، آثار صحت واقعیه را بار می کنم نه آثار صحت به نظر عامل را، خب طلاق به نظر او صحیح است، اما کسی که می خواهد با این زن مطلقه ازدواج کند جواز ازدواج او اثر طلاق صحیح واقعی است. یا نماز جماعت این امام به نظر خودش صحیح است اما مأموم که به او اقتداء می کند این اثر صحت واقعیه صلاة امام است، و الا او با آب نجس وضوء گرفته طبق قاعده طهارت، خب من می دانم آن آب نجس است نمی توانم پشت سر او نماز بخوانم. جواز اقتداء اثر صحت واقعیه نماز امام هست.

پس اینکه از میرزای قمی نقل شده که فرموده اند مقتضای اصالة الصحة حمل فعل غیر است بر صحیح به نظر خود آن شخص یعنی اصالة الصحة بنظر العامل، خب این درست نیست، چون دلیل سیره است وسیره اصالة الصحة به نظر حامل را می فهماند.

بله اگر دلیل ما بر اصالة الصحة ظاهر حال بود، ظهور حال بیش از این نیست که هر شخصی طبق نظر خودش عمل می کند. بیش از این ما ظهور حال نداریم، ولکن دلیل ما بر اصالة الصحة که ظهور حال نیست.

مرحوم صاحب عروه در بحث شک در اینکه میت زکات مالش را در سالهای گذشته داده بوده یا نه، فرموده بعید نیست ما بگوئیم انشاء الله زکات مالش را داده بوده تمسکا به ظاهر حال مسلم. آنوقت گفته می شود که ظاهر حال مسلم هم این است که عمل صحیح انجام می دهد به نظر خودش.

ولکن اولا ما همچنین ظاهر حالی نمی بینیم که افراد عمل صحیح انجام بدهند. اصلا خیلی ها مبالات ندارند، برایشان مهم نیست، دنبال یک بیعی دنبال یک عقد نکاحی هستند، گیر نمی دهند به شرائط حتی به نظر خودشان، اصلا اهمیت نمی دهد با اینکه شنیده باید طلاق نزد دو تا شاهد عادل باشد. دختری زنگ زده به ما می گوید که: شاهد طلاق من فاسق بوده اند من چه کار کنم، گفتم از کجا فهمیدی؟ گفت یکی از آنها پدر من بود که نماز نمی خواند. اصلا مردم خیلی ها اهمیت نمی دهند، آنوقت می گوئید ظاهر حال مسلم این است که به وظیفه اش عمل نمی کند. جالب است این همه مردم زکات نمی دهند این آقایان کنفرانس برقرار می کنند که چند نفر زکات دهنده بشوند، بعد ما می گوئیم ظاهر حال مسلم این است که زکات مالش را داده است!!. خب برفرض همچنین ظهور حال باشد، ظاهر حال این است که وظیفه اش را انجام داده صحیح هم انجام می دهد، اما کی می گوید ظاهر حال حجیت است و به چه دلیل؟ مرسله یونس را هم که خودتان گفتید مرسله است بعد هم که دارد در پنج چیز ظاهر حال حجت است، ولی غیر آن پنج چیز چی؟ در آن پنج چیز هم که سندش صحیح نیست. آقا ظاهر حال بعضی ها این است که فقیر است، بعد از مرگش حسابش را که بررسی می کنند می بینند میلیاردها تومان پول در حسابش هست، این ظاهر حال چه اعتباری دارد؟ ظاهر حال خیلی ها این است که آدم خوبی هستند. آن ظاهر حالی که شارع قبول کرده و گفته حسن ظاهر، آن لمن عاشره است، اما افراد قیافه شان نشان می دهد خیلی آدمهای خوبی هستند تسبیح به دست و دارای محاسن و سر به زیر، آیا این حجت بر این است که این آدم خوبی است؟ ظاهر حال چه حجیتی دارد؟ ولذا اصلا ظاهر حال برفرض هم منعقد بشود دلیل بر اعتبارش نیست. و دلیل بر اعتبار اصالة الصحة سیره است که اصالة الصحة به نظر حامل را اثبات می کند.

کلام واقع می شود در اینکه آیا اصالة الصحة با این قیودی که گفتیم که در مواردی جاری می شود که علم به اختلاف نظر عامل با خودمان نداریم علم به جهل او هم نداریم، آیا در موارد شک در قابلیت طرفین عقد یا شخصی که ایقاع کرده است طلاق داده است شک در قابلیت او داریم، نمی دانیم بالغ است یا غیر بالغ است، مالک است یا غیر مالک است، در موارد شک در قابلیت فاعل یا قابلیت مورد که نمی دانیم این مبیع خل است یا خمر است، آیا در این موارد اصالة الصحة جاری است یا جاری نیست انشاء الله روز شنبه.